

## تحلیل متن فوق

در این متن، ضابطه «دارالاسلام بودن» - دقیقاً - بیان نشده است. شاید «غلبه مسلمون بر بلد» در نظر شیخ معیار باشد. ضمناً قرار دادن قسم سوم از دارالاسلام اگر به اعتبار «ماکان» نباشد، توجیه ندارد.

حاصل متن فوق، از بسیاری از فقها نیز ثبت شده است.<sup>1</sup>

### • متن دوم

در برخی متون دارالاسلام به داری گفته شده که احکام اسلام بر آن نافذ است. شاید بودن «کونها فی ید الامام و استیلاؤه علیها»<sup>2</sup> نیز به همین معیار برگردد.

### • متن سوم

اکثریت جمعیت توسط مسلمانان، معیار دیگری است که در کلام برخی فقیهان معاصر دیده شده است.<sup>3</sup>

### • متن چهارم

بودن مسلمانان در رأس حکومت هرچند حکومت سکولار بوده و اسلامی نباشد، معیار دیگری است که برخی از متبعان و اندیشمندان بر آن هستند.<sup>4</sup>

## معیارهای دارالاسلام

از آن چه گذشت معیارهای متفاوتی در اینباره به دست آمد. ضمن اینکه باید توجه داشت، در شریعت مطهر ما با حقیقت شرعی یا متشرعی در این پیوند روبرو نیستیم. به اقتضای تحقیق هم در ادامه اشاره خواهیم کرد.

این روایت نیز در این باره می تواند ملهم باشد:

موثقه اسحاق بن عمار: عن العبد الصالح - علیه السلام - انه قال: لا بأس بالصلاة في القرّ الیمانی و فی ما صنع فی دار الاسلام . قلت له: فان كان فیها غیر اهل الاسلام؟ قال: اذا كان الغالب علیها المسلمون فلا بأس.<sup>5</sup>

## احکام دارالاسلام و دارالکفر

فقیهان اسلام در بحثی متمرکز به احکام این دو دار نپرداخته اند؛ لکن به طور متفرق، اشاراتی به این موضوع دارند. تأثیر در احکام لقیط؛ حلیت آن چه در دارالاسلام است از مثل گوشت و فرآورده های گوشتی و پوست و ...؛ احکام سوق مسلمین؛ لزوم دفاع از دارالاسلام؛ لزوم هجرت از بلاد کفر در وقت عدم امکان اجرای احکام اسلام، عدم جواز یا کراهت اجرای حدود در بلاد کفر، لزوم امان در ورود کافر به دارالاسلام؛ امنیت مستامن در بلاد اسلام و ... گزیده هایی از این احکام است.<sup>6</sup>

1. نک، فصلنامه حقوق اسلامی، ش 27، زمستان 1389، مقاله «ماهیت سرزمین در فقه امامیه»، صص 13 - 15.

2. نک، همان، ص 14.

3. همان، ص 15؛ تحریر الوسیلة، ج 2، کتاب الصيد و الذبابة، ص 154، م 26.

4. فصلنامه حقوق اسلامی، به وصف سابق، ص 15.

5. تهذیب الاحکام، ج 2، ص 397 (=368)؛ همچنین ر.ک: السید ابوالقاسم الخوئی، منهاج الصالحین، ج 2، ص 342، م 1672.

6. ر.ک: متون مختلف فقهی؛ عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج 3 (حقوق بین الملل اسلام)، صص 230 - 232؛ فصلنامه حقوق اسلامی، به وصف سابق، ص 18.

## تحقیق در پیوند با معیارها و احکام دارالاسلام و دارالکفر

گرچه اظهار نظر نهایی در ارتباط با معیارها و احکام دارالاسلام (و احیاناً دارالکفر) مورد نظر ما در مجال حاضر نیست و آن چه بیشتر مورد نظر ما در این گفتگو است: «اعتبار مرزهای جغرافیایی و ملی» (و به تبع: تبعیت) است و – بالطبع – مناسبات آن با دارالاسلام و دارالکفر نیز معلوم می شود؛ لکن اشارتی مختصر به برخی نکات – که حاصل تامل و تتبع کافی است – بجا می نمایم؛ بدین قرار:

- ما از دارالاسلام و دارالکفر تعریفی روشن نداریم، تعریف ما مستنبطات فقیهان است؛
- از این رو به جای پرداختن به تعریف مثل این دو نهاد، باید موضوع هر حکم را با تناسب به دلیل نقلی و عقلی آن – با فرض امکان – تعیین کرد و گرنه هر تلاشی غیر از این بیهوده است؛
- مثلاً در بحث احکام مصنوعاتی که از حیوان گرفته می شود از جهت طهارت و نجاست، جواز اکل و عدم آن، باید معیار را «اذاکان الغالب علیها المسلمون» - که در موثقه اسحاق بن عمار آمده – قرار داد و البته نباید بر صدق یا عدم صدق «دارالاسلام» بر چنین شهری اصرار داشت.
- به همین قرار باید سایر احکام را پی گرفت؛ مثلاً در دفاع از شهر، ناموس و سایر شئون، چه بسا نباید بر تعریف ایستایی از دارالاسلام توقف کرد؛ هرچند دارالاسلام بودن بلد، وقتی بلد قدر متیقن از دارالاسلام (بر همه تعاریف و شاخص ها) باشد، زمینه فتوا و حکم حکومی به حفظ آن را راحت تر می سازد.
- تعیین هجرت از دارالحرب و دارالکفر به دارالاسلام، نیز می تواند، چنین باشد؛ با این توضیح که هرگاه، مسلمانی نتواند شعایر دین (بلکه گاه: و شعائر لازم الاقامة مذهب) را اقامه نماید، باید از آن بلد هجرت نماید. در واقع دارالاسلام و دارالکفر معیار نیست؛ معیار توان و قدرت بر اقامه شعائر است. مقصد و مبدأ هر بلدی که می خواهد باشد! به راستی اگر بلدی، بلد دارالاسلام باشد لکن جان، مال و ناموس شخصی در خطر باشد (این پدیده با حاکم شدن متطرفان عامه علیه شیعه زیاد اتفاق افتاده است) نباید هجرت از دارالاسلام به دارالاسلام یا به دارالکفر امن و غیر خطری بنماید؟!

توضیحات فوق روشن می سازد که تا چه پایه لازم است، در این باره تامل صورت پذیرد و اگر سند یا اسنادی از نقل وجود دارد مورد بازخوانی و بازپروری قرار گیرد.

اصولاً جنس این مسائل که به شدت اجتماعی و سیاسی (و بالطبع حکومی) است، نباید فارغ از اقتضائات میدان و دوران دیده شود و حکمی ثابت برای آن، در نظر گرفته شود. حتی ادله و اسناد نقلی قرآن و سنت را نیز باید با این پیش فرض، فهم کرد. این ملاحظات و پیش فرض، هرچند کارایی سندی ندارد لکن کارایی ابزاری و تفسیری دارد. همچنین مؤثر در تعیین موضوع خاص از چند گزینه است.